

«تنقیح المقال» در «قاموس الرجال»

پرویز رستگار*

عبدالله مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق) تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق و استدراک: محیی‌الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۲۳، ۵۰۰۰ نسخه، عربی، وزیری (کالینگور)(مدخل ۲۳۲).

درآمد

برآمدن خورشید بی‌غروب دین اسلام و آغاز پیامبری واپسین فرستاده خدا، حضرت محمد مصطفی(ص)، فصلی نوین در کتاب تاریخ زندگی آدمیان گشود و امتی پاگرفت که بر پرده گسترده و پرنقش و نگار علم، تحقیق و تمدن انسانی، رنگهایی ماندگار زد.

این امت مسلمان جدا از آنکه دانشهای پاگرفته پیش از آشکار شدن اسلام را به پشتوانه تشویقهای گفتاری و کرداری پیامبر اکرم(ص) و جانشینان خدایی‌اش(ع)، ژرفایی بیشتر و نشاطی روز افزون‌تر بخشید، شاخه‌هایی شاداب و نوین از علم و کاوشهای خردمندان را نیز، پایه‌گذاری کرد که در دامان اسلام، زاده شدند، بالیدند و به کمال رسیدند.

یکی از نوآوریهای ناب علمی که برآیند تلاشهای پیگیر و گسترده دامن مسلمانان در میدان خردورزی و دانشوری به شمار می‌رود، پی‌ریزی دانش فقه و بنیاد نهادن آگاهی‌هایی است که فراگیری آنها، گام نخستین تفقه و دین‌شناسی تلقی می‌گردد؛ آگاهی‌هایی که بی‌گمان، حدیث و شاخه‌های جانبی آن، مهم‌ترین و عمده‌ترین بخشهای آن به شمار می‌روند.

* دکتر پرویز رستگار، دانش آموخته حوزه و دانشگاه است. علاوه بر چندین مقاله که، در مجلات علمی کشور چاپ و منتشر شده، از وی تاکنون کتابهایی نیز، درباره رجال، و علوم قرآنی به چاپ رسیده است. وی اکنون استاد و عضو هیات علمی دانشگاه گلستان است.

پایه‌ریزی دانش حدیث، وامدار جایگاه بی‌همانند رسول خدا(ص) در گرفتن پیامهای آسمانی وحی و رساندن آن به توده‌های مسلمان - افزون بر شرح و بسط آیه‌ها و سوره‌های فرود آمده و بازگویی زاویه‌های گوناگون دین و احکام آن - است؛ مسلمانان که خود از حیاتی بودن نقش آفرینی‌های این «اسوه حسنه» به خوبی آگاه بوده‌اند، از همان آغاز، به سخنان آن حضرت، گوش جان سپردند، همه زیر و بم‌های کردارها و حتی، خاموشیهای گاه به گاه او را زیر نگاه‌های موشکافانه خود گرفتند و آگاهی‌هایی فراچنگ آیندگان رساندند که بعدها، با نامهای «قول»، «فعل» و «تقریر»، زیر ساخت‌های اصلی ساختمان دانش حدیث را شکل دادند و در میان «دله اربعه اجتهاد» - کتاب، سنت، عقل (یا قیاس) و اجماع - مهم‌ترین ابزار کار مجتهدان و فقیهان شدند.

با این همه، این جایگاه ویژه و موقعیت ممتاز حدیث، از آسیب دیدن سند و متن آن - جدا از تفسیرهای ناهمگونی که دو شاخه عمده گرایشهای مذهبی مسلمانان از حدیث دارند - پیشگیری نکرد و روند فراگیری و پراکندن آن، به ویژه در میان اهل سنت، به گونه‌ای بود که دانشمندان بزرگ و خستگی‌ناپذیری برای پاسداری از سلامت حدیث و هر چه بهداشتی‌تر کردن فضای گزارش و گردآوری آن، به پاخواستند و با پایه‌گذاری دو شاخه عمده آگاهیهای جانبی، رجال و درایه، تلاش کردند، نارساییهای راه‌یافته به حدیث را پاک‌سازی کنند.

علم رجال

کندوکاو در حال روایان و محدثان که نقش اصلی و اساسی را در شکل‌گیری سند حدیث و اتصال آن به رسول خدا(ص) یا امامان(ع) و یا دیگر شخصیت‌های مورد اعتماد در کار دین و شریعت دارند، از دانشهای حیاتی پس از برآمدن اسلام و پژوهشهای گریز ناپذیر در شناخت معارف دینی به شمار آمده است^۱ و همین زاویه دید، کسانی را در طول تاریخ اسلام برانگیخته تا در این مسیر گام نهاده، رنج دشواریهای بسیاری را بر خود هموار و آثاری گاه فراتر از ده‌ها جلد تدوین کنند. ابوعبدالله نجاری، محمد بن سعد کاتب واقدی، احمد بن حنبل، ابن ابی‌حاتم رازی، ابن عدی جرجانی، عقیلی، ابوالحجاج مزنی، ابوعبدالله ذهبی، ابن حجر عسقلانی و... از میان اهل سنت و ابوعمر و کشی، ابوالعباس نجاشی، ابوجعفر طوسی، ابوجعفر برقی، ابن داود حلی، حسن بن یوسف حلی، قهپائی، میرزا محمد استرآبادی و... از میان شیعیان، گروهی اندک از انبوه کسانی‌اند که در زمینه یاد شده، گام برداشته‌اند و قلم زده‌اند. با گسترش و حجیم شدن دانش رجال و هرچه بیشتر قطور شدن کتابهایی که در این مجال نوشته شدند، اندک اندک کسانی به این اندیشه نه چندان قابل تأیید یا تقویت افتادند که در پناه گمان مهم شمردن علم رجال و تحت تأثیر پیش فرضهایی که پیشاپیش بر ذهن آنان سیطره یافته و بدان جهت داده بود، در صدد بیان پیشتازی هم مذهبان خود در این علم برآیند و از این رهگذر، کفه افتخارات و مباحاتهای خود را سنگین‌تر کرده، گوشه چشمی ظریف و معنادار به «حبیب رقیب» خود بیندازند!^۲

جالب آن است که شدت علاقه به این گونه فضیلت‌یابیها یا فضیلت‌سازیها، کسانی را به لغزش در ورطه‌هایی شگفت‌آور کشانده است؛ مرحوم سید حسن صدر برای اثبات پیشتازی شیعه در علم رجال و تأسیس آن به دست آنان، از ابومحمد عبدالله بن جبلة به عنوان بنیان‌گذار این دانش نام می‌برد که به گفته نجاشی،^۲ در سال ۲۱۹ هجری قمری، در گذشته است و سپس از سیوطی که شعبة بن الحجاج را مؤسس علم رجال می‌داند، انتقاد می‌کند که شعبة در سال ۲۶۰ هجری قمری، جان سپرده و همین ملاحظه، ساده‌ترین دلیل اشتباه سیوطی است.^۴ آقای دوانی نیز، با پیروی دقیق از الفاظ، عبارات و سلیقه‌های آن مرحوم، همین لغزش ایشان را تأیید و تکرار کرده است!^۵ با آنکه کمترین مراجعه به کتابهای رجال و تراجم و تاریخ کافی است تا بدانیم شعبة بن الحجاج در سال ۱۶۰ هجری قمری، در گذشته است^۶ نه در سال ۲۶۰ هجری قمری. بنابراین، با ملاحظه تاریخ درگذشت، او مقدم محسوب می‌شود نه عبدالله بن جبلة!!

دو مکتب علم رجال

باری، علم رجال در فراز و نشیبهای چندین قرنه‌ای که پشت سر نهاد، دو رویکرد عمده و دو زاویه دید اساسی را به خود دید:

۱. مکتب تقلید: این رویکرد بیش از همه چیز، به یک دایرةالمعارف می‌ماند که هرچه را در ارتباط با موضوع و محور بحث است، در خود گرد می‌آورد و انباشته می‌کند. زحمتهای تاب‌فراستی را هزینه کند و کاو در سخنان گذشتگان و پیشگامان فن می‌کند. باکی از فراهم آوردن سخنان و آرای ناهمخوان و حتی متعارض و در ستیز با هم، ندارد. غالباً از هرگونه تجزیه و تحلیل و اظهار نظری مستقل از صاحب‌نظران پیشین و متکی بر ابتکار و انتقاد شخص گردآورنده، برکنار است. از تنوع اطلاعات و به کارگیری داده‌های علمی متنوع و گوناگون که به کار گشایش مسئله و حل تناقضها و رفع تعارضها بیاید و به گوشه‌های تاریک تاریخ گذشتگان پرتو افکنی کند، دور است. پشتوانه استوارش، پشت سر نهادن خط قرمز سخن بزرگان و به نوعی، خلط میان تکریم اخلاقی دیگران و تحلیل اندیشه‌های آنان است؛ گویا نقد سخنان پیشکسوتان و زحمتکشان عرصه این علم و هر علمی، با کرنش و حرمت نهادن به سجایای اخلاقی و کرامتهای آنان در جنگ است و به عبارت دیگر، پذیرش «بزرگواریها» را در دست نزدن به «بزرگیها» می‌داند.

در این رویکرد، عالم رجالی بیش از هر چیز، تنها یک ضبط صوت است که حجم عظیمی از اطلاعات را در خود دارد، بی‌آنکه کمترین توانی در کار پردازش و جرح و تعدیل آنها داشته باشد؛ اقیانوسی است گسترده با ژرفایی کمتر از یک بند انگشت!

چنین نگاهی از گام نهادن در بیرون از اقوال و آرای دانشمندان دیگر مذاهب، جز در مواردی اندک، بی‌بهره بوده، آن را در مسیر گره‌گشایی از دشواریهای این دانش، بیهوده می‌داند. این مکتب، به لحاظ پیشینه تاریخی‌ای که دارد، بسی دراز دامن‌تر و دیرپاتر از مکتب تحلیل است.

۲. مکتب تحلیل: این رویکرد، به لحاظ همه ویژگی‌هایی که پیش از این برای شناساندن مکتب تقلید گفتیم، در نقطه مقابل قرار دارد، به ویژه نوآمد بودن و تر و تازه نمودن! شاید بتوان مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی - اعلی‌الله مقامه - را پیشنازترین دانشمند این عرصه دانست؛ پرهیز وی از افراط متأخران در کار جمع‌آوری نام رجال حدیث و ترجمه آنان،^۷ عدم خلط میان علم رجال و علم تراجم،^۸ درک درست از میزان نیاز به شناخت رجال حدیث،^۹ بسنده نکردن به آرای کشی، نجاشی و طوسی در حیطة شناسایی محدثان^{۱۰} و گشودن بابی جدید و راهی مستقیم به مقصد شناخت راویان،^{۱۱} از ویژگی‌های عمده مکتب تحلیلی آن جناب است.

این زاویه نگاه که محصول «سالها مطالعه و فحص و بحث و تحقیق و کوششهای طولانی» است،^{۱۲} «به مطمئن‌ترین راه برای شناخت آنچه گفته شد، دست یافت و آن را به عنوان مقیاس عدل و میزان استوار، برای شناخت رجال حدیث، در برابر محدثین و فقها قرار داد و در این باره، راه جدیدی باز کرد که کسی از پیشینیان بر وی پیشی و سبقت نگرفته بود.»^{۱۳}

«شکی نیست که این راه، سالم و دورتر از خطا و مصون‌تر از اشتباه و در عین حال، برای ابداء رأی و اظهارنظر با آزادی بیشتر و به دور از تعبد و تقلید، هموارتر و به واقع، نزدیک‌تر است.»^{۱۴}

علامه شیخ عبدالله مامقانی

وی در شهر نجف اشرف به دنیا آمد و به رغم پنهان ماندن تاریخ تولدش حتی بر شخص ایشان،^{۱۵} از قرائن و شواهد چنین برمی‌آید که آن جناب در فاصله زمانی دو نماز ظهر و عصر روز پانزدهم ربیع الاول ۱۳۹۰ هجری قمری، به دنیا آمده است.^{۱۶}

پنج ساله بود که مادرش او را به زنی سالخورده سپرد و از او خواست قرآن را به فرزند خردسالش یاد دهد، اما وی سرباز زد و به ناچار، مادر ناامید به خانه بازگشت. فردای آن روز، همان زن به دنبال خوابی که دیده بود، به خانه «عبدالله» خردسال آمد و گریه‌کنان خواب خود را بازگو کرد و مسئولیت آموزاندن قرآن را به او، بر عهده گرفت.^{۱۷}

پس از فراگیری قرآن کریم نزد این آموزگار بسیار مهربان بود که «عبدالله» به آموختن برخی کتابهای فارسی و مقدمات ادبیات عرب روی آورد و چون معلمی برای این مهم نیافت، پدرش به این کار، دست یازید و ادامه آن را یکی از شاگردان او بر عهده گرفت.^{۱۸}

به هر تقدیر، «عبدالله» پس از دو سال و پنج ماه که مقدمات و نیز، شریع و شرح لمعه را پشت سر نهاد، کتابهای قوانین، رسائل و مکاسب را فرا گرفت و به مجلس درس خارج پدرش، علامه محمد حسن مامقانی، شتافت.^{۱۹}

از آنجا که درس خارج پدر، تحت تأثیر عرف حاکم بر این قبیل درسها، گرفتار تعطیلات و وقفه‌های بسیاری بود که «عبدالله» را رنج می‌داد، با توصیه یکی از بزرگان نجف اشرف، تصمیم گرفت

بخشی از ساعات شبانه‌روزی خود را ویژه تصنیف و نگارش کند که نتیجه این رویکرد او، چندین کتاب، رساله و حاشیه در مباحث متنوع و متعدد فقه، اصول، درابه، رجال و... بود.^{۲۰}

باری، علامه مامقانی سرانجام، پس از سالها تلاش در عرصه‌های آموختن و آموزاندن و تربیت شاگردانی بسیار،^{۲۱} در سال ۱۳۵۱ هجری قمری، برابر با سال ۱۳۱۱ هجری شمسی و ۱۹۳۲ میلادی،^{۲۲} در شهر مقدس نجف، در گذشت.^{۲۳}

علامه شیخ محمد تقی شوشتری

محمد تقی بن کاظم بن محمد علی بن جعفر، جد اعلای او «جعفر» عالمی بزرگ به شمار می‌رفت که به پاکدامنی، پاکدستی و دادن پنجاهای گیرا در دل و جان مخاطبان، شناخته شده بود.^{۲۴}

علامه یاد شده، در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر مقدس نجف، به دنیا آمد و تا هفتمین سال زندگی خود را همان‌جا سپری کرد. پس از آن که پدرش تحقیقات و دانش‌اندوزی‌های خود را در نجف به پایان رساند و به درجه اجتهاد رسید، به شوستر بازگشت و سپس، «محمد تقی» همراه مادر و خاله‌اش، به او پیوستند.^{۲۵}

پس از این بود که «محمد تقی» با همه تلاش و توان خود، به فراگیری خواندن و نوشتن و تحقیق در علوم اسلامی پرداخت و از دانش اساتید آن دیار، کسانی چون سید حسین نوری، سید محمد علی امام و سید علی اصغر حکیم، بهره‌مند شد. همچنین، مراحل بالاتر و پیشرفته‌تر این علوم را نزد دانشمندان بزرگ آن سامان، کسانی چون سید محمد تقی شیخ الاسلام، سید مهدی آل طیب و پدر ارجمند خود، شیخ کاظم، فرا گرفت.^{۲۶}

با فرا رسیدن عصر رضاشاه پهلوی و تیره شدن افق زندگی در نگاه علما که به واکنش آنان در برابر وضع موجود می‌انجامید و در قالب هجرت و ترک دیار بازتاب می‌یافت، علامه شوشتری نیز، با خانواده خود، شوستر را به قصد کربلا، پشت سر نهاد و در آنجا، به تحقیقات خود ادامه داد، از جمله، با علامه آقا بزرگ تهرانی، دیدار کرد و از او، اجازه نقل حدیث گرفت.^{۲۷}

حدود هفت سال پس از این هجرت ناخواسته بود که با کنار زده شدن رضاشاه از تخت عاریه‌ای قدرت، به شوستر بازگشت و تا پایان زندگی پربار خود، همان‌جا ماند.^{۲۸}

عشق شدید علامه شوشتری به علم و تحقیق و نگارش، یک ویژگی مثال‌زدنی آن جناب بود؛ وی با آنکه در سالهای پایانی عمر گران‌مایه خود، نود سالگی را پشت سر می‌نهاد و با پشت خمیده، چنان می‌خواند و می‌نوشت که گویا قلم را چنان عاشقانه در دست می‌گیرد که نوزاد شیرخوار سینه مادر را! اگر کسی با او دیدار می‌کرد، به گونه‌ای، با این پیام مؤدبانه و غیرمستقیم آن جناب، رویارو می‌شد که: «کاری مهم‌تر از هر چیز دارم و طولانی شدن این دیدار، از آن پیشگیری می‌کند: تحقیق و نوشتن!» با این همه، آن فقید ارجمند، حتی برای یک بار هم نماز جماعت را با هم شهریها و ارادتمندانی که توفیق نماز را با او داشتند، از دست نداد!^{۲۹}

از آن جناب که مورد ستایش و مدح آقا بزرگ تهرانی نیز بود،^{۳۰} چندین تألیف و اثر علمی به جا مانده که گسترده‌ترین و کارآمدترین آنها، شرح «تنقیح المقال» است که به «قاموس الرجال» شهرت یافته است.^{۳۱}

معظم‌له پس از پشت سر نهادن نود و پنج سالگی، بامداد روز جمعه، نوزدهم ذیحجه سال ۱۴۱۵ هجری قمری، به دیدار خدای خود شتافت و خلأ پرناسدنی خود را برای بازماندگان و دانش‌پژوهان، به یادگار گذاشت.^{۳۲}

نگاهی به کتاب تنقیح المقال

مرحوم علامه مامقانی که خود از برجسته‌ترین رجالیان مکتب تقلید به شمار می‌رود، تحت تأثیر همان پارامترهای گفته شده برای معرفی این مکتب، کتاب رجالی خود را با این ویژگیها گردآورده است:

۱. گسترده‌ترین کتاب در موضوع خود است.^{۳۳}
۲. با رساندن نام محدثان و دیگران به عددی افزون بر شانزده هزار تن، در کار خود، زیاده‌روی و افراط کرده است.^{۳۴}
۳. مطالب علم رجال را با محتویات علم تراجم، یا آنکه به کار شناخت راویان و محدثان نمی‌آید و نیازی را از فقیه، در این مسیر، تأمین نمی‌کند، در هم آمیخته است.^{۳۵}
۴. در نوع خود، فراگیرترین کتاب به لحاظ تتبع مدارک و استقصای اقوال به شمار می‌رود.^{۳۶}
۵. به لحاظ احاطه به نقل عبارات علمای رجالی، متقن‌ترین کتاب در نوع خود به شمار می‌رود.^{۳۷}
۶. هنگام پرداختن به نقاط ضعف و قوت هر راوی، توثیق علمای متأخر را به توثیق علمای متقدم، افزوده است.^{۳۸}
۷. به ضبط نام افراد و بیان کیفیت تلفظ صحیح آنها پرداخته است،^{۳۹} مانند ضبط نام «سماعه»، ذیل ترجمه «ابراهیم بن محمد بن سماه».^{۴۰}

نقدهای کلی علامه شوشتری بر تنقیح المقال

علامه شوشتری که تاکنون کسی به برجستگی و احاطه آن جناب در رویکرد تحلیلی به شناخت راویان و محدثان، پا به عرصه علم رجال نگذاشته است، ضمن اشاره به نقاط قوت و برجستگیهای یاد شده میراث ماندگار مرحوم علامه مامقانی، در صدد برآمده، این کتاب را به دور از غوغا و عناد و تعصب، در بوته نقد و جرح و تعدیلهای عالمانه خود قرار دهد و در این کار، با پشتکار و حوصله‌ای دور از تصور، کامیاب و سربلند شده است؛ کامیابی‌ای که مرهون تتبع غریب و سرکشیدنهای کنجکاوانه آن جناب در کتابهای متعدد و متنوعی است که در حوزه تلاشهای علمی مسلمانان شیعه و سنی نگاشته شده است. برای نمونه:

کشی در کتاب رجال خود، از امام رضا(ع) نقل می‌کند، یکی از یاران امام علی(ع) که «قیس» نام داشت، نماز می‌خواند. ناگاه در حال سجده، ماری به گردن او پیچید و سپس، درون پیراهنش خزید. کشی پس از پایان دادن نقل روایت به همین فراز، می‌افزاید: چون در میان یاران حضرت علی(ع) چهار «قیس» یا بیشتر وجود داشت، نمی‌دانم امام رضا(ع) کدام یک را اراده فرموده است.^{۴۱}

مامقانی همین داستان را ضمن گزارش اعتراف کشی به درماندش از تطبیق این «قیس» بر یکی از یاران علی(ع)، نقل می‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید، هر چند آن را بدون ذکر دلیلی، ذیل «قیس بن سعد بن عباد» می‌آورد و هنگام ترجمه قیس بن عباد بکری و قیس بن مهران، با اتکا به سخن کشی، احتمال می‌دهد هر یک از این دو نیز، مصداق همان «قیس» باشند که در این داستان نامش منعکس شده است.^{۴۲}

علامه شوشتری با اتکا به برجستگی‌هایی که پیشتر گفتیم، به خوبی مشکل را حل و کار گشایانه بررسی‌اش می‌کند:^{۴۳} مسعودی همین داستان را - آن هم به طور کامل، چراکه در روایت کشی و به تبع آن، در گزارش مامقانی، واکنش «قیس» در برابر خزیدن مار به درون پیراهنش و اینکه نماز را می‌شکند یا نه، مسکوت می‌ماند - درباره قیس بن سعد بن عباد نقل می‌کند و جالب آنکه سند روایت این داستان را به امام رضا(ع) نیز، می‌رساند!^{۴۴}

وی، همچنین با تکیه بر همین اطلاعات وسیع تاریخی،^{۴۵} جغرافیایی،^{۴۶} و آشنایی با مبانی رجالیانی چون ابن‌شهر آشوب،^{۴۷} سید بن طاووس،^{۴۸} علامه حلی^{۴۹} و اردبیلی^{۵۰} و نیز، به پشتوانه برخورداری از اطلاعاتی گسترده و جالب در جرح و تعدیل راویان،^{۵۱} مفهوم غلو،^{۵۲} سرنوشت تفاسیری چون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^{۵۳} و کتاب‌هایی چون مصباح‌الشریعه،^{۵۴} در پرتو آگاهی از مفاهیم و معانی احادیث^{۵۵} و با رعایت نکته اخلاقی انصاف‌دهی و اعتراف به خوبیهای کار علامه مامقانی در تدوین کتاب رجالی‌اش،^{۵۶} بدین ترتیب آن را در بوته نقدهای کلی و نیز، نقدهای موردی خود که پس از این خواهد آمد، قرار می‌دهد:

۱. تطویل‌های بدون فایده دارد.^{۵۷}
۲. توثیق گروهی از متأخران را به توثیق قدما ضمیمه کرده است، با آنکه با وجود اولی، جز در مواردی خاص، نیازی به دومی نیست.^{۵۸}
۳. گاه رنج کارهایی را بر خود هموار کرده که از قبیل «تحصیل حاصل» است و همگان آن را می‌دانند (مانند ضبط نامهایی چون ابراهیم،^{۵۹} اسماعیل،^{۶۰} اسحاق،^{۶۱} داوود،^{۶۲} سلیمان^{۶۳} و محمد^{۶۴})!^{۶۵}
۴. اشتباهاتی شگفت‌آور و لغزشهایی کم سابقه دارد.^{۶۶}
۵. گاه انتقاداتی از دیگران کرده که ناشی از کمی دقت در عبارات آنان و منتقل نشدن به مقصودشان است.^{۶۷}

۶۸. عدارای خلطها و تناقضهاست.

۷. اساساً از یادآوری برخی عنوانها غفلت کرده است.^{۶۹}

۸. برخی عنوانها را با آن که جای حرف و حدیث دارند، مسلم و بی‌گفت‌و‌گو گمان کرده است.^{۷۰}

۹. نام یک تن را که به گونه‌های مختلفی نقل می‌شود، بدون اشاره به خلاف موجود در ثبت و ضبط آن، یادآوری کرده، به طوری که در ذهن مراجعه کننده این گمان را می‌آفریند که صحبت از دو یا چند شخص است.^{۷۱}

۱۰. بسیار پیش می‌آید که مطلبی را به کسی نسبت می‌دهد، در حالی که گوینده‌اش شخص دیگری است (مانند نسبت دادن سخنی از یکی از قدا به شخصی از متأخران).^{۷۲}

۱۱. در تفسیر نسبتها، مانند «احمری» و «جریری»، چندین احتمال را بی‌آنکه یکی را برگزیند و سرگردانی خود و مخاطبان خود را به سامان رساند، یادآور می‌شود و کم پیش می‌آید، ترجمه راوی‌ای از این سلیقه، در امان مانده باشد.^{۷۳}

۱۲. از جمله میانی پذیرفته شده مرحوم علامه مامقانی که چندین بار از سوی علامه شوشتری نقد شده،^{۷۴} شیعه امامی مذهب دانستن کسانی است که شیخ طوسی آنان را در کتاب رجال خود نام برده است.

همچنین، ذهنیت مرحوم مامقانی از مفاهیم واژه‌هایی چون «تشیع»^{۷۵} و «غلو»،^{۷۶} از دیگر انتقادهای کلی مرحوم شوشتری به آن جناب است.

نقد‌های موردی علامه شوشتری بر تنقیح المقال

از آنجا که نقد‌های موردی و ریز شده علامه شوشتری بر محتویات تنقیح المقال، بسیار است، ما تنها چند نمونه از این واکنشها را بر اساس نام «اسماعیل» که بخشی از جلد نهم و همه جلد دهم از چاپ جدید و پایان نگرفته کتاب یاد شده را در برمی‌گیرد، یادآور می‌شویم:

۱. ذیل «اسماعیل بن اسحاق»: احتمالی را از آقا وحید بهبهانی نقل می‌کند مبنی بر اینکه راوی یاد شده، همان «اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی» باشد،^{۷۷} با آنکه چنین احتمالی، نقد شدنی است.^{۷۸}

۲. ذیل «اسماعیل بن بزیع»: مطلبی را از ابن داود حلی،^{۷۹} نقل و سپس آن را نقد می‌کند،^{۸۰} با آنکه به رغم لغزش ابن داود، سخن نویسنده تنقیح المقال نیز، خطا در خطاست.^{۸۱}

۳. ذیل «اسماعیل بن بشار»: نام او را در برخی نسخ رجال شیخ طوسی، «اسماعیل بن یسار» می‌یابد و سپس، مدعی می‌شود، چون هر دو مجهول الحال اند و اساساً «اسماعیل ابن یسار» را ضعیف دانسته‌اند، نمی‌توان درباره قوت و ضعف راوی مورد بحث، چیزی گفت،^{۸۲} با آنکه «اسماعیل بن یسار» نام دو راوی است؛ یکی هاشمی و دیگری بصری و آنکه ضعیف شماره شده، «اسماعیل بن یسار هاشمی» است، نه آن دیگری.^{۸۳}

۴. ذیل «اسماعیل بن بکر»: مدعی است، ابن شهر آشوب^{۸۴} و ابن داؤد،^{۸۵} «بکر» را به «بکیر» تبدیل کرده‌اند،^{۸۶} با آنکه عامل اصلی این ابدال، فهرست شیخ^{۸۷} است نه ابن شهر آشوب که تنها به کتاب یاد شده شیخ طوسی استناد و مراجعه می‌کرد.

افزون بر این، احتمال می‌رود نسخه ابن داؤد نیز، تصحیف شده باشد و خود او راوی مورد بحث را همان «اسماعیل بن بکر» ثبت کرده باشد.^{۸۸}

۵. ذیل «اسماعیل بن جابر جعفی یا خثعمی»: سخن علامه مامقانی^{۸۹} و نیز علامه شوشتری^{۹۰} در نقد آن، طولانی و ناظر به فقرات متعددی از عبارات تنقیح المقال است.

۶. ذیل «اسماعیل بن عبدالرحمن السدی»: آقا وحید بهبهانی را می‌ستاید که ظاهراً او را همان «ابن ابی کریمه» می‌داند،^{۹۱} با آنکه چنین چیزی از واضحات است و به همین دلیل، تعبیر «استظهار» که ویژه مشتبهات است، در اینجا راه ندارد.^{۹۲}

۷. ذیل «اسماعیل بن عبدالله بجلی قمی»: او را همان «ابن سمکه» می‌داند،^{۹۳} با آنکه «سمکه» لقب فرزند این راوی، یعنی احمد بن اسماعیل، است و بدین ترتیب، باید خود او، «ابو سمکه» باشد.^{۹۴}

۸. ذیل «اسماعیل بن عبدالله بن حقیبه»: مدعی است، نویسنده کتاب جامع الرواة،^{۹۵} از روی نسخه‌ای صحیح از رجال شیخ طوسی، نام پدر راوی مورد بحث را از «عبدالرحمن» به «عبدالله» تغییر داده و من نیز، چنین چیزی را در نسخه‌ای که جداً قابل اعتماد است، دیده‌ام،^{۹۶} با آنکه اساساً «حقیبه» لقب راوی یاد شده است نه پدر بزرگش^{۹۷} و نسخه‌های رجال شیخ طوسی نیز، متعدد و مختلف بوده، هم «اسماعیل بن عبدالرحمن» و هم «اسماعیل بن عبدالله» را با کمی فاصله از هم یاد کرده‌اند. بدین ترتیب، نویسنده جامع الرواة دچار لغزشی شده است که مرحوم علامه مامقانی نیز، آن را دنبال کرده است.^{۹۸}

۹. ذیل «اسماعیل بن عبدالله بن رماح»: «رماح» را پدر بزرگ این راوی دانسته،^{۹۹} با آنکه در رجال شیخ طوسی که علامه مامقانی بدان استناد کرده است،^{۱۰۰} «بن» دوم وجود ندارد و «رماح»، وصف «اسماعیل» است نه پدر بزرگش.^{۱۰۱}

۱۰. ذیل «اسماعیل بن علی بن رزین بن عثمان»: او را به نقل از فهرست شیخ طوسی^{۱۰۲} و رجال نجاشی،^{۱۰۳} با ثبت یک باره «علی» معرفی می‌کند،^{۱۰۴} در حالی که دو کتاب مورد استناد علامه مامقانی، او را «اسماعیل بن علی بن علی بن رزین بن عثمان» معرفی کرده‌اند.^{۱۰۵}

افزون بر این، علامه شوشتری نقدهای دیگری نیز، بر مطالب تنقیح المقال، ذیل راوی یاد شده دارد.^{۱۰۶}

۱۱. ذیل «اسماعیل بن علی عمی»: مطالبی را از فهرست طوسی^{۱۰۷} درباره این راوی نقل

می‌کند^{۱۰۸} که در چند جای آن، لغزش‌هایی یا ادبی و یا در مقام نقل قول، وجود دارد.^{۱۰۹}

کتاب *تنقیح المقال فی احوال الرجال* که در مکتب تقلیدی علم رجال، گسترده‌ترین کتاب در موضوع خود به شمار می‌رود، تا چندی پیش، در همان قالب چاپ سنگی، خودنمایی می‌کرد؛ کتابی حجیم در سه جلد قطور و در قطع رحلی، بدون هیچ‌گونه آرایه و ویرایشی و بر کنار از هرگونه علایم سجاوندی! شاید به خاطر همین ملاحظات بود که دو تن از بازماندگان مرحوم علامه مامقانی، آقایان حجج اسلام محیی‌الدین مامقانی (فرزند آن مرحوم) و محمدرضا مامقانی (نواده آن فقید)، دامن همت به کمر زدند و در صدد بر آمدن با کمک مؤسسه آل‌البیته (ع) لایحه‌التراث، کتاب *تنقیح المقال* را در لباسی نو و آراسته و در قالب چاپی نوین، به بازار کتاب روانه کنند.

پیش در آمد این چاپ، افزودن کتاب *مخزن المعانی فی ترجمة المحقق المامقانی* بر مطالب کتاب *تنقیح المقال* است که به عنوان جلد صفر، از سوی آقای محمدرضا مامقانی، تحقیق و استدراک و در محرم ۱۴۲۳ هجری قمری، منتشر شده است.

باید یادآوری کنیم، متن و محتوای کتاب *تنقیح المقال* از جلد اول تا مجلد تازه منتشر شده (جلد یازدهم)، با تحقیق و استدراک آقای محیی‌الدین مامقانی، به بازار کتاب عرضه شده است.

محقق محترم در پانوشته‌های هر صفحه که حجم اصلی یا کلی صفحات را اشغال می‌کند، کوشیده است مطالب منعکس در متن را مستند و به اصطلاح، «تخریج مصدر» کرده، در مواردی، منابع و مصادر ترجمه یک را یاد آور شود^{۱۱۰} و در پایان ترجمه هر محدث در متن و پانوشته‌ها، چکیده و حاصل آن را در پانوست، با عنوان «حصیلة البحث»، تذکر دهد.^{۱۱۱}

ایشان در کار تحقیق خود، ضمن به کارگیری علایمی چون سناره، دایره سیاه و دو مربع کوچک و مستدخُل، کنار نام هر راوی، شماره مسلسل ترجمه‌اش را با عنایت به متن *تنقیح المقال* و نام راویانی که به ترتیب، در آن ترجمه شده‌اند و بالای نام او، عدد حاصل از جمع جبری شماره مسلسل راوی با شمار راویان استدراک شده را که مرحوم علامه مامقانی نامی از آنها نبرده، درج کرده، شبیه همین آمارگیری را در درباره محدثان استدراک شده در پانوشته‌ها هم تکرار نموده است.

این استدراکها، حجم کتاب *تنقیح المقال* را که به خودی خود نیز، اثری گسترده دامن و طویل الذیل است، دو چندان خواهد کرد، به طوری که هم اینک، تنها با پایان گرفتن پرونده ترجمه راویانی که نامشان «اسماعیل» است، حجم چاپ جدید کتاب یاد شده، به ده جلد رسیده^{۱۱۲} و جلد یازدهم با پرداختن به ترجمه محدثان دارای نامهای «اسمر - ایوب»، هنوز در پیچ و خم اسامی‌ای است که با حرف «الف» آغاز می‌شوند!

جالب آن است که خود مرحوم علامه مامقانی، در پایان مقدمه طولانی‌ای که به عنوان فهرست کتاب *تنقیح المقال* نوشته و آن را «نتائج التنقیح فی تمیز السقیم من الصحیح» نامیده، در چنین جدولی، آمار راویان ترجمه شده در کتاب خود را در قیاس با کتاب *منهج المقال*، اثر میرزا محمد استرآبادی، یادآور شده است:^{۱۱۳}

تنقیح المقال	منهج المقال	نامها
۱۳۳۶۸	۶۰۲۵	کنیه‌ها
۱۴۴۴	۵۰۵	لقبها
۱۳۴۳	۶۸	زنان
۱۵۲	۶۷	مجموع
۱۶۳۰۷	۶۶۶۵	

همچنین، جالب توجه آن است که جز در چند مورد نادر،^{۱۱۴} همه کسانی که از سوی محقق ارجمند در پانوشته‌های مفصل و مطول این چاپ جدید یادآوری شده‌اند، در نهایت و زیر تیترا «حصیلة البحث»، به عنوان راوی «مُهْمَل»، یعنی کسی که در کتابهای رجالی، چیزی از او نگفته‌اند و ما هم نمی‌توانیم ارزیابی‌ای از قوت و ضعف او داشته باشیم و در باره‌اش داوری کنیم، یاد شده‌اند!!^{۱۱۵}

البته، تقریباً همه این «مُهْمَل»ها را آقای علی نمازی شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث گردآوری و فرزند ایشان آن را در قالب چاپ اول، در سال ۱۴۱۲ هجری قمری، منتشر کرده است. بدین ترتیب، این شوق سیری ناپذیر نویسنده متن کتاب و محقق آن برای گردآوری نام افراد، یک بار دیگر نشانه درستی این خرده‌گیری بر زحمات مرحوم علامه مامقانی و بازماندگان اوست که: «با رساندن نام محدثان و دیگران به عددی افزون بر شانزده هزار تن،^{۱۱۶} در کار خود، افراط کرده،^{۱۱۷} مطالب علم رجال را با محتویات علم تراجم، با آنکه به کار شناخت روایان و محدثان نمی‌آید و نیازی را از فقیه، در این مسیر، تأمین نمی‌کند، درهم آمیخته است.»^{۱۱۸}

پی‌نوشتها:

۱. ابوالعباس نجاشی، رجال النجاشی، اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ق، ۵۷/؛ ابوجعفر طوسی، الفهرست، بی‌جا، مشهد، دانشگاه مشهد، بی‌تا، ص ۳؛ حسن بن یوسف حلّی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، بی‌جا، قم، مکتبة الرضی، ۱۴۰۲ق، ص ۲؛ ابوالحجاج مزّی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، چهارم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق، ۱/ ۱۵۷؛ ابوعبدالله ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق، ۱/ ۱-۳؛ ابن عدی جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق، ۱۱ و...
۲. ابوالعباس نجاشی، همان، ص «الف» - «بی»؛ ابوجعفر طوسی، اختیار معرفة الرجال، بی‌جا، مشهد، دانشگاه مشهد، بی‌تا، ص ۳ (مقدمه)؛ ابوعبدالله ذهبی، همان، ص ۱؛ ابن عدی جرجانی، همان، ص «ه» و «ح» - «ط»؛ ابوعبدالله بخاری، کتاب التاریخ الکبیر، بی‌جا، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ۶/ (مقدمه)؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، بی‌جا، بی‌جا، شرکة النشر و الطباعة المراقبة المحدودة، بی‌تا، ص ۲۲۳؛ علی دوانی، آقا وحید بهبهانی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، ص ۳۱ و...
۳. ابوالعباس نجاشی، همان، ۱۳/۲.
۴. سید حسن صدر، پیشین.
۵. علی دوانی، پیشین، ص ۳۲.

۶ برای نمونه، نک: ابوالحجاج مزی، پیشین، ۳۹۵/۱۲؛ ابوعبدالله ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ق، مجلد و فیات سال‌های ۱۶۰-۱۴۱، ص ۴۳۲ و سیر اعلام النبلاء، دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۲ق، ۲۲۷/۷؛ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، دوم، قم، مؤسسة نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۳/۵ و سید محسن امین، اعیان الشیعه، بی‌جا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق، ۳۳۸/۷.

۷. واعظزاده خراسانی، زندگی آیه‌الله المظفی بروجردی، اول، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۹.

۸. همان.

۹. همان، ص ۲۸۰.

۱۰. همان، ص ۲۸۲.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۲۸۱.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ص ۲۸۳.

۱۵. عبدالله مامقانی، مخزن المعانی فی ترجمة المحقق المامقانی، اول، قم، مؤسسة آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۳.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۱۵۴.

۱۸. همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۱۹. همان، ص ۱۵۵-۱۵۷.

۲۰. همان، ص ۱۵۷-۱۸۹.

۲۱. همان، ص ۳۵۷-۳۸۳.

۲۲. همان، ص ۱۵۱.

۲۳. نک: خیرالدین زرکلی، الاعلام، هفتم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶م، ۷۹/۴.

۲۴. محمد تقی شوشتری، پیشین، ۵/۱.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. همان، ص ۵-۶.

۲۸. همان، ص ۶.

۲۹. همان.

۳۰. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، بی‌جا، نجف، بی‌نا، ۱۳۷۳ق، ۱۱/ق ۲۶۵.

۳۱. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۷.

۳۲. این ضایعه تأثیربرانگیز، در آستانه انتشار جلد هشتم «قاموس الرجال» از سوی مؤسسة نشر اسلامی رخ داد و به همین دلیل، ناشر یسار شده، پس از مواجه شدن ناگهانی با این حادثه غمناک، تصویری از آن فقید ارجمند را همراه درج تاریخ درگذشت وی، درون

هر نسخه از این جلد نهاد و منتشر کرد.

۳۳. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۹.

۳۴. واعظزاده خراسانی، پیشین، ص ۲۷۹.

۳۵. همان.

۳۶. محمد تقی شوشتری، پیشین.

۳۷. همان.

۳۸. همان.

۳۹. همان.
۴۰. نک: عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، اول، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ق، ۳/۴۱۴.
۴۱. ابوجعفر طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۹۶-۹۵.
۴۲. نک: عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، چاپ سنگی، ۲/۲، ۲۲/۲ و ۳۲ و ۳۴.
۴۳. محمد تقی شوشتری، پیشین، ۵۳۷/۸.
۴۴. ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، بی‌جا، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۳ق، ۳/۲۶.
۴۵. برای نمونه، نک: محمد تقی شوشتری، پیشین، ۴۹۸/۳ و ۶۰۶/۶-۶۰۵.
۴۶. برای نمونه، نک: همان، ۴۹۸/۳.
۴۷. برای نمونه، نک: همان، ۳۲/۲ و ۳۷۸/۵.
۴۸. برای نمونه، نک: همان، ۴۶۲/۴.
۴۹. برای نمونه، نک: همان، ۲۴/۱ و ۲۵.
۵۰. برای نمونه، نک: همان، ۱۷/۱ و ۴۰۲/۷.
۵۱. همان، ۲۴/۲-۲۰.
۵۲. همان، ۶۶/۱ و ۳۰۶-۳۱۵/۹.
۵۳. همان، ۶۷/۵.
۵۴. همان، ۳۳۸/۴.
۵۵. همان، ۶۸/۵.
۵۶. برای نمونه، نک: ۹/۱ و ۳۱۲/۲ س ۲.
۵۷. همان، ۹/۱.
۵۸. همان.
۵۹. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، چاپ سنگی، ۱/۱ ق ۹/۲.
۶۰. همان، ص ۱۲۶.
۶۱. همان، ص ۱۱۰.
۶۲. همان، ص ۴۰۶.
۶۳. همان، ۲/۲ ق ۵۵/۱.
۶۴. همان، ۵۵/۲.
۶۵. محمد تقی شوشتری، پیشین.
۶۶. همان، ص ۱۰-۹ و ۸/۲ س ۴-۲.
۶۷. همان، ص ۱۰.
۶۸. همان، ص ۱۱.
۶۹. همان.
۷۰. همان.
۷۱. همان، ص ۱۱-۱۲.
۷۲. همان، ص ۱۲.
۷۳. همان.
۷۴. برای نمونه، نک: همان، ۴۰/۲، ذیل «اسماعیل بن جعفر بن ابی‌کثیر مدنی».
۷۵. همان، ۲۶۵/۳.
۷۶. همان، ۳۱۵/۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷۷. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، چاپ جدید، ۸/۱۰.
۷۸. محمد تقی شوشتری، پیشین، ۲۹/۲.
۷۹. ابن داؤد حلّی، رجال ابن داؤد، بی‌چا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش، ص ۵۵.
۸۰. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۱۸-۱۷.
۸۱. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۳۰.
۸۲. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۶.
۸۳. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۳۱.
۸۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، معالم العلماء، بی‌چا، تهران، نشر عباس اقبال، ۱۳۵۳ق، ص ۸.
۸۵. ابن داؤد حلّی، پیشین.
۸۶. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۵.
۸۷. ابوجعفر طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۵۶.
۸۸. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۳۲.
۸۹. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۷-۳۴.
۹۰. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۳۲-۳۹.
۹۱. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۱۹۴.
۹۲. محمد تقی شوشتری، پیشین ص ۸۰ به نظر صاحب این قلم، این مورد یکی از موارد کاملاً برجسته نارسایی مکتب تقلید و بسنده کردن آن به اظهار نظرهای رجالیان «خودی» است و گرنه، با اندک مراجعه‌ای به ابن ابی‌خانم رازی، کتاب الجرح و التمدیل، اول، حیدرآباد رکن، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق، ۱/ ۱۸۵؛ ابن عدی جرجانی، پیشین، ص ۲۷۶؛ ابوالحجاج مزری، پیشین، ۱۳۲/۳؛ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، پیشین، ۲۶۴/۵ و تاریخ الاسلام، مجلد وفیات سال‌های ۱۴۰-۱۲۱، ص ۳۷ و... بر می‌آید «اسماعیل بن عبدالرحمن» که همان «سُدّی کبیر» است، «ابن ابی کریمه» نیز هست!!
۹۳. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۱۲.
۹۴. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۸۴.
۹۵. نک: محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة و ازاخة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بی‌چا، بی‌نا، بی‌تا، ۹۸/۱.
۹۶. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۱۴.
۹۷. یعنی نام درست این راوی، «اسماعیل بن عبدالله حقیبه» و «بن» دوم در عنوان مطرح شده در «تنقیح المقال»، زائد است.
۹۸. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۸۵.
۹۹. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۱۶.
۱۰۰. ابوجعفر طوسی، رجال الطوسی، اول، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۰ق، ص ۱۴۷.
۱۰۱. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۸۶.
۱۰۲. ابوجعفر طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۵۸.
۱۰۳. ابوالعباس نجاشی، پیشین، ۱۲۲/۱.
۱۰۴. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۴۰.
۱۰۵. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۸۹.
۱۰۶. همان، ص ۸۹-۹۰.
۱۰۷. ابوجعفر طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۵۹.
۱۰۸. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، ص ۲۴۷.
۱۰۹. محمد تقی شوشتری، پیشین، ص ۹۱-۹۰.
۱۱۰. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، پیشین، پانوشت ص ۶ ذیل ترجمه «اسماعیل ازرق».

۱۱۱. همان، پانوشت ص ۸، ذیل ترجمه «اسماعیل بن اسحاق».
۱۱۲. این جلد و جلد یازدهم، در سال ۱۴۲۴ هجری قمری، منتشر شده‌اند.
۱۱۳. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، چاپ سنگی، ۱/ ق ۱۷۱/۱.
۱۱۴. مانند «اسماعیل بن علی عاملی کفرحونی» که این یک هم اساساً از راویان کتابهای حدیثی تدوین شده و مورد مراجعه شیعه نیست (نک: همان، چاپ جدید، ۲۴۴/۱۰ (پانوشت)). نیز مانند «اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس» که این یک را هم خود محقق پیاد شده، از «ظلمة غثاة» دانسته، یادآوری شده است که نام برده اساساً امامی مذهب نبوده، ارتباطی هم با عقیده حقه شیعه ندارد (نک: همان، ص ۲۴۶ (پانوشت)).
۱۱۵. برای نمونه، نک: همان، ص ۹۷ (پانوشت)، سطر آخر، ذیل «اسماعیل بن زیاد واسطی».
۱۱۶. البته، این عدد در پایان کار چاپ جدید «تنقیح المقال»، به عددی بسی بزرگ‌تر و غیر قابل پیش‌بینی خواهد رسید!
۱۱۷. واعظزاده خراسانی، پیشین.
۱۱۸. همان.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی